

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ • ۸۸۹۳۶۲۷۰ • شماره: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۰۵۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوین • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

شترت

شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۵ • ۲۱ ذی‌القعده ۱۴۴۷ • ۹ می ۲۰۲۶ • سال بیست‌ودوم • شماره ۸۰۵۳۸۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۰۱ • اذان مغرب ۱۹:۰۷ • اذان صبح فردا ۳:۲۷ • طلوع آفتاب ۵:۰۴

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

میدان رسانه ضعیف‌ترین و هم‌زمان تعیین‌کننده‌ترین میدان است

نسلی، شکاف طبقاتی و مانند اینها، تاکید داشت که دانشگاه علامه در این گزارش‌ها کوشش کرده است همه ظرفیت‌های ملی را در کنار چالش‌های موجود ببیند و راهبردها و توصیه‌ها را بر همان مبنا تنظیم کند. اسمعیلی‌اردکانی افزود رساله این قابلیت را دارد که یافته‌های دانشگاه را به زبان عمومی ترجمه کرده و در اختیار جامعه قرار دهد؛ فرایندی که می‌تواند زمینه رشد اجتماعی و شکل‌گیری یک دولت ـ ملت قوی‌تر را فراهم کند. به باور او، این مسیر نه‌تنها به احیای امر سیاسی و تقویت ملزومات جامعه مدنی کمک می‌کند، بلکه در نهایت به قوی‌ترشدن دولت مدنی نیز خواهد انجامید.

در نگاه او، اگر این پیوند میان دانش و جامعه برقرار نشود، امید به احیای دولت مدنی به‌درجیح رنگ می‌بازد.

هادی خانیکی، استاد علم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی، با تحلیل جنگ در چهار میدان «نظامی»، «مردم»، «دیپلماسی» و «سانه»، بر این نکته انگشت گذاشت که در میان این چهار عرصه، میدان رسانه ضعیف‌ترین و هم‌زمان تعیین‌کننده‌ترین میدان است. او با اشاره به افزایش اعتماد عمومی به نیروهای مسلح، از ضرورت میانجیگری دانشگاه برای رویارویی با «قدری سائیری» و بازگرداندن عقلانیت به فضای دوقطبی جامعه سخن گفت. وجه پیشنهادی سخنان او، دفاع از عقلانیت ارتباطی بود؛ اینکه دانشگاه می‌تواند زبان خشونت‌زده و قطعی‌شده را به سوی گفت‌وگو، توازن و فهم متقابل سوق دهد.

محمدمهدی فرقانی، استاد پیش‌کسوت علم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی نیز با طرح مفهوم «فؤادالیسم فنوارانه» بر یک نکته کلیدی تاکید کرد: «مسئله فقط تولید محتوا نیست، بلکه با‌سازسی مرجعیت است؛ مرجعیتی که اگر از دست برود، جامعه ناگزیر به سوی منابع بیرونی و نامطمئن فهم واقعیت رانده می‌شود». پیشنهاد روشن او این بود که «بدون بازتعریف رابطه قدرت، فناوری و رسانه، هیچ برنامه ارتباطی پایداری شکل نخواهد گرفت».

سبزخوانی

زخم‌های خاموش جنگ



سعیدنبی

مستندساز

جنگ‌ها و منابع طبیعی می‌تواند بخشی از راهبرد جنگی باشد. هنوز هم تصاویر جنگل‌های سوخته و رودخانه‌های آلوده در گزارش‌های شبکه‌های خبری اروپایی و آمریکایی یادآور این واقعیت‌اند که آثار جنگ، بسیار فراتر از خط مقدم ادامه می‌یابد. گزارش‌های تصویری اخیر از اوکراین نیز نشان می‌دهند زمین‌های کشاورزی مین‌گذاری شده، عملا چرخه تولید غذا را مختل کرده‌اند؛ وضعیتی که هم امنیت غذایی را تهدید و هم مهاجرت اجباری را تشدید می‌کند. در این میان، اپیدمیولوژی مدرن به نکته مهم‌تری رسیده است: تخریب پوشش گیاهی می‌تواند احتمال ظهور بیماری‌های نوپدید را افزایش دهد. وقتی جنگل‌ها از میان می‌روند و زیستگاه جانوران تغییر می‌کند، تماس میان انسان و گونه‌های حامل ویروس بیشتر می‌شود. برخی پژوهشگران اروپایی پس از همه‌گیری کرونا هشدار دادند نابودی زیست‌بوم‌ها، سرعت انتقال بیماری‌های مشترک انسان و حیوان را افزایش می‌دهد. به بیان دیگر، فروپاشی طبیعت فقط مسئله محیط زیست نیست؛ مستقیما به سلامت عمومی مربوط است.

از سوی دیگر، جنگ اغلب دولت‌ها را از نظارت زیست‌محیطی بازمی‌دارد. در بسیاری از مناطق درگیر، قاچاق چوب، استخراج غیرقانونی

جنگ فقط روی نقشه‌ها رخ نمی‌دهد. در ریشه درختان، در آب‌های زیرزمینی و حتی در الگوی شیوع بیماری‌ها ادامه پیدا می‌کند. امروز پژوهش‌های دانشگاهی معتبر در اروپا و آمریکا نشان می‌دهند میدان نبرد، هم‌زمان به آزمایشگاه بحران‌های زیستی و محیطی تبدیل شده است. در قرن بیست‌ویکم، دیگر نمی‌توان جنگ را صرفا مسئله‌ای نظامی دانست؛ جنگ اکنون به مسئله‌ای اکولوژیک و سلامت‌محور بدل شده است.

مطالعات منتشرشده در دانشگاه جانز هاپکینز و مؤسسات سلامت عمومی اروپا نشان می‌دهد هر جنگ طولانی، ساختارهای پایه‌ای سلامت را فرو می‌ریزد. نخستین پیامد، گسترش بیماری‌های واگیر است؛ نه الزاما به خاطر سلاح، بلکه به دلیل نابودی شبکه آب سالم، تخریب بیمارستان‌ها و تراکم جمعیت آواره. بررسی‌های میدانی درباره سوریه، سودان و اوکراین نشان داده‌اند پس از هر موج درگیری، بیماری‌های گوارشی، عفونت‌های تنفسی و بیماری‌های پوستی جهش پیدا می‌کنند. پژوهشگران این وضعیت را، «واگیری ناشی از فروپاشی زیرساخت» توصیف کرده‌اند، وضعیتی که در آن، خود نابسامانی اجتماعی به عامل انتقال بیماری تبدیل می‌شود. اما در سوی دیگر ماجرا، پوشش گیاهی نیز زیر فشار جنگ دچار اختلال می‌شود. تصاویر ماهواره‌ای منتشرشده در پژوهش‌های اتحادیه اروپا درباره جنگ اوکراین نشان می‌دهد مناطقی که در معرض انفجارهای مداوم بوده‌اند، با افت محسوس سبزینگی و کاهش توان بازسازی طبیعی روبه‌رو شده‌اند. خاکی که با فلزات سنگین، سوخت نظامی و بقایای انفجاری آلوده شود، دیگر بستر مناسبی برای احیای گیاهان نیست. در چنین شرایطی، زمین وارد دورانی فرسودگی زیستی می‌شود؛ دوره‌ای که گاه دهه‌ها ادامه دارد.

در جنگ‌های معاصر، طبیعت فقط قربانی جانبی نیست؛ بخشی از میدان تخریب است. تجربه بالکان، عراق و ویتنام نشان داد نابودی

۱.۰۲

پیتابیت بر ثانیه

رکورد سرعت اینترنت جهان بار دیگر از سوی محققان ژاپنی جابه‌جا شد و این بار به مرز افسانه‌ای ۱.۰۲ پتابیت بر ثانیه رسید. این میزان سرعت انتقال داده آن‌قدر بالاست که می‌توان با آن کل آرشیو عظیم یک سرویس استریم‌ویدئویی نظیر نتفلیکس را در یک ثانیه جابه‌جا کرد. این عدد حتی از مجموع ترافیک لحظه‌ای کل دنیا نیز فراتر می‌رود. این دستاورد با استفاده از فیبر نوری نسل جدید و فناوری‌های چندکاناله نوری پیشرفته در یک محیط کاملا آزمایشگاهی به ثبت رسیده است. با وجود این موفقیت خیره‌کننده، نباید انتظار داشته باشیم این سرعت به‌زودی به خانه‌ها برسد.



مسجد وکیل شیرازیکی از آثار ارزشمند باقی‌مانده از دوران زندیه است که با کاشی‌های هفت‌رنگ ترین شده است. کاشی هفت‌رنگ پیشینه‌ای قدیمی در شیراز دارد و از نیمه قرن سیزدهم قمری به اوج خود رسیده است. از شاخصه‌های کاشی هفت‌رنگ استفاده از رنگ‌های روشن نظیر صورتی، بنفش، قهوه‌ای، زرد تند، سبز، آبی و سفید است که در این میان نقش صورتی چشمگیر تر است. عکس: فرزانه چخماقی‌ساز، باشگاه خبرنگاران جوان

نظرخوانی

از کلان‌روایت‌ها تا گسست

ارتباطی جامعه‌ایرانی

احمد افرروز: جامعه ایرانی در سال‌های اخیر با وضعیتی روبه‌رو است که می‌توان آن را نه صرفا مجموعه‌ای از بحران‌های اقتصادی، سیاسی یا نهادی، بلکه نوعی انسداد روایی توصیف کرد. در این وضعیت، مسئله فقط ناکارآمدی برخی سیاست‌ها یا فشارهای بیرونی نیست، بلکه چگونگی چارچوب‌های مسلط معنابخش در توضیح، نمایندگی و ارتباط‌گیری با تجربه زیسته جامعه‌ای است که به‌طور فزاینده‌ای متکثر، شبکه‌ای و چندصدایی شده است. از این منظر، مسئله امروز را می‌توان بیش از هر چیز، در سطح معنا، ارتباط و بازنمایی دانست. در سنت جامعه‌شناسی کلاسیک، کلان‌روایت‌ها نقشی اساسی در تولید انسجام اجتماعی داشته‌اند. آنها با فراهم‌کردن نوعی چارچوب تفسیری مشترک، امکان کنش جمعی، همبستگی و مشروعیت را فراهم می‌کردند. در مفاهیم دورکیمی، کلان‌روایت‌ها بخشی از وجدان جمعی را می‌ساختند و در سطحی نمادین، نظم اجتماعی را طبیعی و بدیهی جلوه می‌دادند. در نظریه‌های مدرن‌تر نیز روایت‌های کلان به‌عنوان دستگاه‌های معنا عمل می‌کردند که از طریق آنها، رنج، نابرابری و حتی خشونت، توجیه‌پذیر و تحمل‌کردنی می‌شد. اما این کارکرد، به‌شدت وابسته به یک پیش‌فرض بنیادین است: وجود سطحی از همگنی اجتماعی و امکان اجماع بر سر معنا. جامعه ایرانی امروز، مانند بسیاری از جوامع معاصر، از این پیش‌فرض فاصله گرفته است. گسستر شهرنشینی، افزایش سطح آموزش، تحولات نسلی، رشد رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی، و تنوع سبک‌های زندگی، منجر به شکل‌گیری آنچه جامعه‌شناسان از آن با عنوان تکثر زیست‌جهان‌های یاد می‌کنند، شده است. در چنین وضعیتی، یک روایت واحد دیگر قادر نیست تجربه‌های نامهمگون و گاه متعارض را در خود جذب و نمایندگی کند. از منظر جامعه‌شناسی معرفت، این وضعیت را می‌توان نشانه ورود به مرحله‌ای دانست که حیجیت دانش و معنا دیگر نه از مرکز، بلکه از حاشیه‌ها و تجربه‌های محلی تغذیه می‌شود. اندیشه ژان فرانسوا لیوتار درباره بی‌اعتمادی به کلان‌روایت‌ها، دقیقا به همین نقطه اشاره دارد: پایان اعتبار روایت‌هایی که مدعی جهان‌شمولی و فراتر‌رایتی‌اند. این بی‌اعتمادی الزاما به نسبی‌گرایی افراطی منجر نمی‌شود، بلکه بازتاب تغییری ساختاری در شیوه تولید معنا در جوامع پیچیده است. از منظر علوم ارتباطات، می‌توان گفت که میان فرسوده رسمی پیام و گیرندگان اجتماعی نوعی گسست رمزگان شکل گرفته است. زبان رسمی، نشانه‌ها و استعاره‌ها و ارزش‌هایی را بازتولید می‌کند که با افق معنایی بخشی از جامعه هم‌پوشانی ندارد. نتیجه، نه افتاع، بلکه مقاومت خاموش، بی‌تفاوتی یا بازتفسیرهای غیررسمی پیام است. این گسست ارتباطی، پیامدهای اجتماعی گسترده‌ای دارد. نخست، به فرسایش اعتماد منجر می‌شود؛ زیرا وقتی روایت رسمی نتواند تجربه زیسته را بازتاب دهد، اعتبار خود را به‌عنوان منبع معنا از دست می‌دهد. دوم، به شکل‌گیری نوعی دوگانگی ارتباطی می‌انجامد؛ وضعیتی که در آن، افراد به زبانی در عرصه عمومی سخن می‌گویند و به‌زبانی دیگر در زندگی روزمره عمل می‌کنند. سوم، امکان گفت‌وگوی واقعی را کاهش داده و جای آن را به تقابل، سکوت یا حوادث مقطعی می‌دهد. در چنین شرایطی، طرح این ایده که دوران کلان‌روایت‌ها به پایان رسیده، بیش از آنکه یک داوری ارزشی باشد، توصیفی جامعه‌شناسختی از یک واقعیت ارتباطی است. مسئله این نیست که جامعه بدون روایتی می‌تواند دوام بیابد، بلکه این است که روایت واحد دیگر قادر به ایفای نقش تنظیم‌گر خود نیست. از این‌رو، یکی از مسیرهای برون‌رفت از این وضعیت، گشودن فضا برای خرده‌روایت‌هاست؛ روایت‌هایی که از دل تجربه‌های خاص، موقعیتی و زیست‌جهانی برمی‌خیزند. خرده‌روایت‌ها، از منظر ارتباطات، امکان بازسازی کنش ارتباطی را فراهم می‌کنند. آنها به جای تحمیل معنا، بر گفت‌وگو، شنیده‌شدن و بازشناسی متقابل استوارند. در سطح اجتماعی، به‌رسمیت‌شناختن این روایت‌ها می‌تواند سرمایه نمادین گروه‌های به حاشیه رانده‌شده را افزایش داده و احساس تعلق را تقویت کند. در سطح

سیاسی و نهادی نیز، توجه به خرده‌روایت‌ها می‌تواند به سیاست‌گذاری‌های حساس به زمینه، واقع‌گرایانه‌تر و کم‌زهرینه‌تر منجر شود. البته این گذار، بدون مخاطره نیست، فقدان هرگونه چارچوب مشترک می‌تواند به فروپاشی ارتباطی و نسبی‌گرایی افراطی منجر نمی‌شود، بلکه بی‌جامد. اما خطر اصلی، نه در کثرت روایت‌ها، بلکه در انکار و محسود کردن آنهاست. جامعه‌های که تکثر خود را به رسمیت نشناسد، ناگزیر آن را در قالب‌های پرهزینه‌تری تجربه خواهد کرد.

معادن و نابودی مراتع افزایش پیدا می‌کند. پژوهش‌های منتشرشده در نشریات معتبر علوم محیطی نشان می‌دهد اقتصاد جنگی معمولا با بهره‌برداری بی‌قاعده از منابع طبیعی همراه است. گروه‌های مسلح برای تأمین مالی خود، جنگل را به منبع درآمد تبدیل می‌کنند و همین مسئله چرخه تخریب را عمیق‌تر می‌کند. در سال‌های اخیر، پژوهشگران مفهوم تازه‌ای را وارد ادبیات علمی کرده‌اند: «ناامنی زیست پایه». منظور وضعیتی است که در آن تخریب طبیعت، مستقیما به بی‌ثباتی اجتماعی و بحران سلامت منجر می‌شود. کاهش پوشش گیاهی می‌تواند دمای محلی را افزایش دهد. منابع آب را محدود کند و حتی الگوی جابه‌جایی جمعیت را تغییر دهد. به همین دلیل، بسیاری از متخصصان علوم محیطی معتقدند جنگ‌های آینده فقط بر سر مرزها نخواهند بود، بلکه بر سر آب، خاک حاصلخیز و امکان بقا شکل خواهند گرفت. در ادبیات جدید علوم سلامت، اصطلاح «زخم بوم‌شناختی» بیش از گذشته به کار می‌رود. زخمی که برخلاف خرابی ساختمان‌ها، به‌اسانی ترمیم نمی‌شود. ممکن است شهری دوباره ساخته شود، اما بازگشت پوشش گیاهی، پاکسازی خاک آلوده و احیای تنوع زیستی به سال‌ها زمان نیاز دارد. جنگ، حافظه زمین را تخریب می‌کند؛ حافظه‌ای که در آب، خاک و گونه‌های گیاهی ثبت شده است. امروز بسیاری از دانشگاه‌های معتبر غربی، امنیت زیستی را هم‌سگ امنیت نظامی می‌دانند؛ زیرا تجربه نشان داده است فروپاشی طبیعت، دیر یا زود به بحران انسانی تبدیل می‌شود. بیماری، مهاجرت، کمبود غذا و بی‌ثباتی اجتماعی، اغلب از همان جایی آغاز می‌شوند که پوشش گیاهی از میان رفته و زمین توان ترمیم خود را از دست داده است.

شاید جهان معاصر هنوز جنگ را با تعداد موشک‌ها و تانک‌ها اندازه بگیرد، اما آینده، هزینه واقعی جنگ را در کیفیت خاک، سلامت انسان و تعداد درختانی خواهد سنجید که دیگر رشد نکردند.

۴۰۰

سال

مسجد تاریخی بیرمحمد سندنجد، در جنگ اخیر دچار خسارات جدی شده است. فاجعه‌بارترین بخش مربوط به مرقد مطهر امامزاده بیرعمر است؛ بنایی با قدمت حدود ۴۰۰ سال که به دستور «سلیمان خان اردلان» بنا شده و نامش در فهرست آثار ملی ایران (شماره ۲۶۱۵) می‌درخشد. اکنون آینه‌کاری‌های نفیس وسط گنبد که یادگار هنرنمایی «محمدابراهیم خان نظام‌الدوله» در سال ۱۳۰۶ هجری بوده، اکنون بر اثر موج انفجارها در هم شکسته است. حیاط آرامگاه که مدفن بسیاری از مشاهیر و بزرگان کردستان است، با خاک یکسان شده و گچ‌بری‌های دیوارهای مسجد فروریخته است.

